



۲۰۱۹/۰۳/۳۰



مایکل ای اسمیت، ترجمه س. سهیل

امریکا حتا بدون هزاران سرباز، یک بازیگر عمده در افغانستان باقی می ماند

تحلیلگران زیادی در واشنگتن تشویش فراوانی از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان دارند و تصور میکنند که این مسأله منجر به از دست رفتن اقتدار، نفوذ و پرستیژ امریکا در افغانستان میشود. آنها میگویند که خروج نیروهای امریکایی به معنای «عقب نشینی» یا «ترک کردن» افغانستان است؛ یعنی حضور کمرنگ نیروی جنگی در خاک افغانستان، مساوی به نفوذ کمتر منجر میشود. این سبب می شود تا نقش پاکستان، ایران و روسیه که پروای منافع مردم افغانستان را در دل شان ندارند، افزایش یابد. به استدلال این تحلیلگران، با بازگشت نیروهای نظامی امریکایی به خانه، لایه حفاظتی موجود که منافع امنیت ملی امریکا را تأمین می کند، شکسته می شود. مایکل ای اسمیت، قوماندان پیشین نیروهای بحری امریکا و رییس کالج تربیتی رهبران امنیت ملی امریکا نیوزویک می نگارد:

(ترجمه: سنجر سهیل)

“بامداد روز بیست و دوم مارچ، امریکا با خبر ناگواری بیدار شد. دو سرباز امریکایی که دوشا دوش نیروهای امنیتی افغانستان در ولایت شمالی کندز می جنگیدند، جان باختند. با جان باختن این دو تن، شمار مجموعی نیروهای امریکایی که در سال جدید میلادی جان باخته اند، به چهار تن و شمار کلی تلفات امریکایی از شروع جنگ به ۲۴۲۱ تن رسید. این رقم درشت از تلفات بیانگر این است که پس از هژده سال از جنگی که به خاطر برچیدن القاعده و میزبانان طالب شان آغاز شده، امریکا هنوز در باتلاق درگیر است. همین مسأله سبب شده است که تداوم این جنگ همچنان از دختران و پسران امریکایی قربانی بگیرد.

اداره ترمپ میداند که مردم امریکا میخواهند نقش نظامی امریکا در این جنگ به زودی خاتمه یابد. مردم آرزو دارند تا قبل از ریخته شدن خون سربازان بیشتر امریکایی و به عوض تلف کردن پول های مالیات شان، این اتفاق رخ بدهد. براساس سروی نهاد «YouGov» که در اکتوبر سال ۲۰۱۸ منتشر شد، ۶۱ درصد از مردم امریکا و ۶۹ درصد از کهنه سربازان این جنگ از رییس جمهور ترمپ خواسته اند تا دستور کاهش نیروهای امریکایی در افغانستان را صادر کند. مذاکرات جاری که به واسطه نماینده خاص امریکا در امور مصالحه به راه انداخته شده است، در واقع بخشی از برنامه ای است که به منظور دستیابی به چنان هدفی، طراحی شده است. تحلیلگران زیادی در واشنگتن تشویش فراوانی از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان دارند و تصور میکنند که این مسأله منجر به از دست رفتن اقتدار، نفوذ و پرستیژ امریکا در افغانستان میشود. آنها میگویند که خروج

نیروهای امریکایی به معنای «عقب‌نشینی» یا «ترک کردن» افغانستان است؛ یعنی حضور کم‌رنگ نیروی جنگی در خاک افغانستان، مساوی به نفوذ کمتر منجر می‌شود. این سبب می‌شود تا نقش پاکستان، ایران و روسیه که پروای منافع مردم افغانستان را در دل شان ندارند، افزایش یابد. به استدلال این تحلیل‌گران، با بازگشت نیروهای نظامی امریکایی به خانه، لایه حفاظتی موجود که منافع امنیت ملی امریکا را تأمین می‌کند، شکسته می‌شود.

این طرز دید جالبی است، اما بنیان این دید بر یک ساختار لرزان استوار است. قدرت ملی امریکا منحصر به داشتن شمار نیروهایی که این کشور در خارج از قلمرو خود دارد، نیست. همچنان این قدرت وابسته به شمار نیروی نظامی و مدت حضور این نیروها در جایی، نیست. در واقع، حضور دوامدار نیروهای ما در افغانستان، سبب شده است که ما نتوانیم بر پاکستان فشار کافی بیاوریم تا دست از حمایت از طالبان بردارد. این ناشی از وابستگی نیروهای ما به راه مواصلاتی و تدارکاتی پاکستان است.

یک استدلال این است که با کاهش وابستگی به راه مواصلاتی و تدارکاتی پاکستان، نفوذ پاکستان در افغانستان نیز کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، این مسأله سبب می‌شود که با افزایش نیروی اقتصادی و سیاسی بر پاکستان فشار انداخته شود تا این کشور ثبات در افغانستان را تهدید نکند. ما باید بدانیم که امریکا در صدد کاهش استراتژیک نیروها در افغانستان است و در کنار آن یک بازیگر عمده در آن کشور باقی خواهد ماند؛ به این معنا که کاهش نیروهای نظامی و افزایش حمایت سیاسی و اقتصادی، صورت متقابل و مکمل یکدیگر اند.

چگونه چنین چیزی ممکن است؟

جواب این سوال ساده است و آن اینکه ارتش امریکا با تمام توانایی و تخصصی که دارد، تنها یکی از ابزارهای سیاست خارجی امریکا است.

این نکته به خوبی در مسأله افغانستان آشکار است. این کشور یکی از عمده ترین دریافت کنندگان کمک های امریکا است. امریکا با افغانستان همکاری گسترده‌ی استخباراتی و دیپلماتیک دارد و نیز امریکا از این کشور در مجامع مختلف بین‌المللی از طریق دیپلماتیک حمایت میکند. باید به خاطر داشته باشیم که با خروج نیروهای نظامی، این همکاری ها به صورت یک‌شبه متوقف خواهد شد. از جانب دیگر، با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، اداره‌ی ترمپ قادر خواهد شد تا توانایی های خویش را در عرصه های دیپلماتیک، اقتصادی و نیز سرمایه سیاسی خود را در افغانستان از نو کشف کرده و بداند که چه مقدار از چنان نفوذی بر خوردار است.

امریکا به عنوان ثروتمندترین و نیز از لحاظ سیاسی با اقتدارترین کشور روی زمین در موقعیت بسیار خاصی قرار دارد که قادر است تا از هرگونه حکومتی که در کابل بر سر قدرت است، بخواهد تا اهداف عمده امریکا در زمینه مبارزه با تروریسم را با تهدید مواجه نسازد. هیچ یک از همسایه های افغانستان در منطقه به شمول کشور پاکستان که با کمبود بودجه ۹۶ میلیارد دلاری مواجه است، قدرت رقابت با قدرت امریکا در افغانستان ندارد. درست است که بخش بزرگی از کمک ۱۳۲ میلیارد دلاری امریکا صرف ابتکارات بیهوده، اولویت های نادرست و فساد شده است، با این حال همین کمک ها سبب شده است تا حکومت افغانستان به رابطه نزدیک و عمیقی با واشنگتن دست بیابد. این نیز روشن است که سیاستمداران افغان نیز خواهان آن نیستند تا چنین رابطه ای را که در طول ماه ها و سال های آینده و برای دستیابی به یک توافق صلح ضروری است، با خطر مواجه سازند.

اگر امریکا در طی کمتر از دو دهه گذشته درگیر مسأله افغانستان نمی‌بود، این کشور اکنون جزو اولویت‌های بین‌المللی به شمار نمی‌آمد. حکومت افغانستان هنوز یکی از دریافت‌کنندگان میلیارد ها دالر کمک‌هایی است که از سوی حامیان بین‌المللی این کشور تأمین می‌شود. اگر امریکا در مسأله افغانستان دخیل نمی‌بود، چنان حمایت گسترده از این کشور به ویژه از سوی کشورهای چون انگلستان و عربستان سعودی که دارای دیدگاه‌های متفاوت و متضاد هستند، ممکن نبود. سخت است که بپذیریم یکی از رؤسای جمهوری افغانستان چنان حمایت گسترده‌ای را از دست بدهد، در حالی که هیچگونه الترناتیف دیگر نیز نداشته باشد. از سوی دیگر، حمایت دوامدار امریکا از افغانستان به لحاظ استراتژیک برای تداوم ثبات در این کشور و نیز مبارزه با افراطگرایی برای افغانستان است.

این نکته روشن است که با خروج نیروهای امریکایی، افغانستان قرار نیست به صلح مطلق، یکدلی و شگوفایی اقتصادی دست یابد. مردم افغانستان حد اقل از چهار دهه به این سو در جنگ زیسته‌اند و با وجود سخاوت‌های بین‌المللی طور خاص کمک‌های امریکا، این کشور هنوز هم یکی از کم‌توسعه‌یافته‌ترین و فاسدترین کشورهای جهان به حساب می‌آید. هیچکس نباید توقع داشته باشد که افغانستان به یک مدل شبیه سوئیس در آسیای میانه مبدل شود. باید به خاطر داشته باشیم که در کشور سوئیس قانون‌گذاران از طریق مناظره‌های مدنی مشکلات سیاسی خودشان را حل می‌کنند (در حالی که در افغانستان چنین نیست). شکی نیست که شماری از مقام‌های قبلی حکومت‌های امریکا باور داشتند که ایجاد یک جامعه دموکراتیک در افغانستان زیر تأثیر کفالت و هدایت غرب ممکن است، اما از همان اول مشخص گردیده بود که چنین تصویری بی‌بنیاد است.

تا همین لحظه که این سطرها نگاشته می‌شود، ما نمی‌دانیم که مذاکرات صلح در رابطه به افغانستان به کجا خواهد انجامید. این را نیز نمی‌دانیم که آیا گفت‌وگوهای جاری منجر به امضای یک قرارداد صلح که سبب شود تا منافع امریکا و نیازهای مردم افغانستان مد نظر گرفته شوند، خواهد شد یا خیر. تنها چیزی که با قاطعیت میتوان گفت، این است که امریکا چه با حضور و چه بی حضور هزاران سرباز خویش، از نفوذ گسترده‌ای در افغانستان برخوردار است. اگر تشویش از کاهش نفوذ امریکا در افغانستان تنها عامل پایان دادن به یک جنگ بی‌پایان است، این نگرانی بی‌جایی است.

سیاست خارجی امریکا تنها به فرستادن پسران و دختران یونیفورم پوش امریکایی به مناطق جنگی برای یک مدت نامعلوم، وابسته نیست. قدرت جهانی و نفوذ استراتژیک امریکا نیز تنها و تنها به این مسأله که یک رییس جمهور چه زمانی و چطور دست به صف آرایی نظامی می‌زند، (محدود) نمی‌باشد.